

## «نگاهی به حبسیه - رباعی‌های مسعود سعد سلمان»

رامین صادقی نژاد

عضو هیات علمی واحد اهر

### چکیده

از آنجایی که در مشرق زمین و بخصوص ایران، همواره مدار حکومت بر اراده‌ی خدایگان‌های مستبد می‌گشته، شاخه‌ی مهمی از ادبیات شکوایی را حبسیه یا زندان‌نامه‌ها تشکیل داده است. در اقسام شعر غنایی که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال (بث الشکوی) تشکیل می‌دهد، این قسمت در کتاب «شعر بی دروغ، شعر بی نقاب» دکتر زرین کوب، جزو مرثیه قرار گرفته است. چه رثاء نوحه و ندبه بر مرده و فقدان چیزی است که وجودش برای ما، گرامی باشد و در اینجا سخن در سوگ آزادی و حریت از دست رفته است.

حبسیه، فغان و فریاد انسان است که در مغاره‌ی کوه‌ها یا سیاه‌چال‌های محصور به میله‌های آهنی، در زیر شکنجه‌ی همجنسان دیوسیرت خود، دست و پا می‌زند و با عفریت گرسنگی و فقر و آلودگی دست به گریبان است.

### واژه‌های کلیدی:

رباعی، حبسیه، زندان‌نامه، مرثیه، بث الشکوی

## مقدمه:

برای ساختن حبسیه، قصیده تنها جولانگاه افکار شاعرانه می باشد، لیکن درباره ی رباعی باید گفت: ساختن این نوع حبس نامه ها آن هم با مجال اندک و محدودیت قالبی که برای شاعر در پیش روست، تصویر غم و اندوه ناشی از زندان، هنر می خواهد و کار همه کس نیست<sup>۱</sup>. از این رو رباعیات مسعود سعد بعنوان اولین شاعری که رباعیات حبسیه سروده است<sup>۲</sup>؛ می تواند قابل اعتنا و بررسی باشد.

## بحث:

زنده یاد دکتر محمد کامکار پارسی در کتاب ارجمند خود (رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری) موضوعات رباعی را در سی و سه بخش دسته بندی می کنند؛ اما جالب اینجاست که از «حبسیه» هیچ سخنی به میان نمی آورند و در معرفی شاعران رباعی سرانیز تنها به ذکر یک رباعی از مسعود سعد بسنده می کنند<sup>۳</sup>. دکتر سیروس شمیسا نیز در کتاب گرانسنگ خود «سیر رباعی» فقط یک صفحه را به مسعود سعد اختصاص داده، با آوردن شش رباعی، بدین نکته اشاره می کنند که او نخستین شاعری است که رباعیات حبسیه سروده است. دکتر ولی الله ظفری نیز در خصوص رباعیات مسعود سعد، عقیده دارند که وی تنها در یکی دو مورد موفق بوده است و رباعی ذیل را بعنوان شاهد، مثال آورده اند<sup>۴</sup>:

در بند تو ای شاه ملکشسه باید  
تا بند تو پای تا جداری ساید  
آن کس که ز پشت سعد سلمان آید  
گر زهر شود ملک تو انگزاید

اما به باور راقم این سطور، از میان ۴۰۰ رباعی مسعود سعد، حدود ۱۰۰ رباعی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم می توان در ردیف رباعیات حبسیه قرار داد و در موضوعات ذیل دسته بندی و بررسی کرد:

الف) توصیفات زندان (تنگی جا، تاریکی، شب زندان، سرودی و گرمی زندان، غذای زندان، آلودگی و عدم رعایت بهداشت، گستردهی و بالش و بستر، تن جامه، بند و زنجیر و گرانی بند)

ب) شکوه و شکایت (ناتوانی و پیری، لاغری، رنگ رخسار، تنهایی و بی وفایی  
یاران و دوستان، بی چیزی، دشمنان و حسودان، بی ثمری دانش و هنر)  
ج) انتقاد (فلک، اوضاع، زمام داران، بی خبری مردم زمانه، ستم)  
د) نوحه و ندبه (غم و اندوه، اشک، چشم خونین، سوزش دل، ناله، ناشکیبایی، داغ  
کسان، حسرت گذشته)

ه) خوشبینی ها (صبر و شیکبایی، امید به رهایی، خوشدلی به زندان)  
و) پوزشنامه (فریاد خواهی، مدح در حبس، تضرع، اظهار عجز، اظهار بندگی، تملق،  
عذر خواهی و دعا، توسل به کسان)

ز) خودستایی ها (بی نیازی، استغنا، نازش به سخنوری و ...)  
و اینک نمونه هایی از موارد هفت گانه ی بالا:  
الف) توصیف زندان:  
- تنگی جا:

در سمجی چون توانم آرمیدن  
یارب که همی به چشم خواهم دیدن  
کز تنگی آن نمی توان خسییدن  
جایی که در او فراخ بتوان دیدن  
- تاریکی

در تاریکی ز بس که می بنشینم  
باشد چو شب از خوابگهی بگزینم  
در روز چو شب پرک همی بدینم  
از پهلو و دست بستر و بالینم  
- شب زندان:

مونس همه شب خیال دلجوی تو بود  
هر چند شبی سیه تر از موی تو بود  
در چنگ نه زلف غالیه بوی تو بود  
امید به آفتاب چون روی تو بود  
- سردی و گرمی زندان:

گویی که هوا به زیر گر دست امروز  
دست من و پای من به دردست امروز  
با سرها خلق را نبردست امروز  
بفروز آتش که سخت سر دست امروز

- غذای زندان:

گر خون نشود قوت جانم که دهد  
در زندان نان رایگانم که دهد

- آلودگی و عدم رعایت بهداشت:

انده چه خورم چراست انده خوردن  
کز نیش خشک دارم در زندان من

- گسترده‌ی و بالش و بستر:

من بستر برف و بالش یخ دارم  
چون زاغ همه نشست بر شیخ دارم

- تن جامه:

زین پس اگرم ضعیف تن خواهد بود  
ور یار نه در کنار من خواهد بود

- بند و زنجیر

ای پای یو نجن من ای بند گران  
گریان گریان در تو به زاری تگران

- صدمه‌ی زنجیر:

بر کار بجز زبان نمانده ست مرا  
بندیست گران که جان نمانده ست مرا

- تشبیه زنجیر به مار:

آمد بر من خیال زیبا یاری  
تو نیز بدین سمج بدیدی آری

- توصیفات زندان:

- مسعود که بود سعد سلمان پدرش  
در حبس بیفزود بر آتش خطرش  
- امروز در این حبس من آن ممتحنم  
در چندین سنگ ها در این که که منم  
- ای «نای» ترا نقل ومی روشن کو  
گر توانای لحن خوشت با من کو

ده سال با طلاق زانم که دهد  
آیم متعذرست ناسم که دهد

گرمست ز کرباس مرا پیراهن  
پوشیده به بهرمان همه جامه و تن

خاکستر و یخ پیشگه و یخ دارم  
در یک دو گز آبریز و مطبخ دارم

پیدا نه نشان پیرهن خواهد بود  
پیراهن دیگرم کفن خواهد بود

هستم ز تو روزان و شبان جامه دران  
کاین محنت من نخواهد آمد به کران

در تن گویی که جان نمانده ست مرا  
از پای جز استخوان نمانده ست مرا

گشتم به سلامت بدیدم باری  
شیرین شده حلقه بر دو پایش ماری

اندر سمجی است بسته چون سنگ درش  
عودی است که پیدا شد از آتش هنرش  
کز خواری کس گوش ندارد سخنم  
از بی سنگی گوز به دندان شکنم  
با تو طرب طبع و نشاط تن کو  
چون نای ترا در یچه و روزن کو

گریبان باشم تا بگه بانگ خروه  
هرگز نشوم زدیدن کوه ستوه  
هم سایه ی ماه گشتم از تندی جای  
ای شاه جهان رحم کن از بهر خدای

- هر چند که بر کوهم در شب زاندوه  
هم قامت تو جو سرو ینم بر کوه  
- نالنده تر از نایم در قلعه ی نای  
نه طبع مرا به جای و نه دست و نه پای

(ب) شکایت

- بخت:

بی جرم دو پای من در آهن کردی  
با سگ نکنند آنچه تو با من کردی

ای بخت مرا سوخته خرمن کردی  
در جمله مرا به کام دشمن کردی

- یار:

با خون دو دیده چهره ی زرد مراست  
کس را چه غمست کاینهمه درد مراست

از حصن بلند دوزخ سرد مراست  
صد یار عزیز نا جوانمرد مراست

- ناتوانی و ضعف:

اندر بندم کشید و فرو شیم کرد  
در جمله به کامه ی بد اندیشم کرد

چون چرخ ز هر چه بود درویشم کرد  
تن زار و جگر خسته و دلریشم کرد

- پیری در جوانی:

وزناله زمانه زار چون زیرم کرد  
ناپوده جوان قضای بد پیرم کرد

از مال فلک برهنه چون شیرم کرد  
چون زیر فلک بسته به زنجیرم کرد

- لاغری:

در عشق ندید کس جو من ناشادی  
چون چنگ مرا ز هر رگی فریادی

چون موی شدم ز رنج هر بیدادی  
برخیزد اگر وزد به من بر بادی

- علم و دانش:

با چرخ و زمانه در نبرد و جنگی  
بگذار و بریز اگر نه روی و سنگی

ای تن چه تنی که تا شدی فرهنگی  
در تو نکنند اثر همی دلتنگی

- رنگ رخسار:

زردست و کبودست به جان و سر تو  
این پیرهن تو گشت و آن معجز تو

روی و بر من تا بشدم از بر تو  
زیرا که در آرزوی روی و بر تو

— تنهایی:

پرورده ز خون دل جو فرزندان من  
تنها ماندم جو غول در زندان من

دیدنی که غلام داشتیم چندان من  
در جمله از آن همه هنرمندان من

(ج) انتقاد

— اوضاع:

زین هر دو بفرسود مرا دیده و تن  
کاین روزم گرم دارد آن شب روشن

نه روزم هیزم است و نه شب روغن  
در حبس شدم به مهر و مه قانع من

— طالع و بخت:

کاین دل زبلائی دهر همواره غمیست  
آن کس که بر این طالع من خواهد زیست

این طالع من یارب و این اختر چیست  
من زو تر هم یقینم و غمگین کیست

— چرخ:

با جان و دل نژد رنج تو کشم  
یکبار یگو که چند رنج تو کشم

ای چرخ ز هرگزند رنج تو کشم  
در تنگی حبس و بند رنج تو کشم

— دولت:

و آندر هر کنج دردمندی دارم  
در پای کسان جو پیل بندی دارم

امروز ز هر دوست گزندی دارم  
در هر نفسی ز چرخ بندی دارم

— زمام داران:

جایی که تو دانی که ترسند از تو  
بس چون باشم به بند خرسند از تو

ای شاه بترس از آن که پرسند از تو  
خرسندنه ای به پادشاهی ز خدای

د- نوحه و زاری:

— اشک:

دیدار بر آن خیال بگماشته ام  
صد حوض ز آب دیده بگذاشته ام

بر دیده خیال دوست بگماشته ام  
هر مرحله ای که رخت برداشته ام

— دهان پر از خون:

وزخانه ی خود کشید بیرون ما را  
چون شیر دها نیست پر از خون ما را

چون بار فلک بست بافسون ما را  
از بس که بلا نمود گردون ما را

— شربت درد:

شد سرخ زخون چهره ی زردم همه شب  
ایزد داند که من چه کردم همه شب

چه بد روزم چه شور بختم یا رب  
تو مردی و من یزستم اینت عجب

با اندوه اگر بی تو نه جفتم جفتم  
اینک همه هر چه می نگفتم گفتم

شو در ده تن که داد کس چرخ نداد  
تن دار چو کوه باش و بیباک چو باد

در دیده ی من سرشت بیداری ها  
تا جان نبرم چنین به دشواری ها

با دل گفتم ز انده دل رستم  
شادم کن اگر سزای شادی هستم

ز آوازه ی من در این جهان ولوله ای  
از جرخ فلک نکود خواهم گله ای

بر شاخ امید من بر و برگ دمید  
کان نوع کس از خلق نه گفت و نه شنید

آن موی چو شیر گشت و آن رخ چو زریز

تفت این دل گرم از دم سردم همه شب  
صد شربت درد یش خوردم همه شب  
- داغ فرزند

«صالح» تر و خشک شد ز تو دیده و لب  
با درد هزار بار کوشم همه شب  
- ناشکیبایی:

بر آتش اگر بی تو نخفتم خفتم  
صبری که زدل همی نرفتم رفتم  
(ه) خوشبینی ها

- صبر و شکیبایی:

در محنت شو خوش و مکن نعمت یاد  
چون بار بلایی که قضا بر تو نهاد  
- امید به رهایی:

افکنند دلم زمانه در زاری ها  
امید تو می داد مرا یاری ها  
- شادی به وعده آزادی:

گفتی خبرت کنم کسی بفرستم  
من دل همه بر وعده خویت بستم  
- خوشدلی در زندان:

امروز منم چو ماری اندر سه ای  
بر من هر موی اگر شود سلسله ای  
- دل خوش داشتن به احسان شاه:

احسان خداوند به من بنده رسید  
والله که من از جاه تو آن خواهم دید  
(و) پوزشنامه ها

- فریاد خواهی:

در زندان تا کرد مرا گردون پیر

- از پای در آورد مرا چرخ ائیر  
مدح در حبس:
- من در عدم از جود تو موجود شدم  
مسعود نبودم از تو مسعود شدم
- اظهار عجز:
- خویش از بی من همی گریزد ملکا  
از آتش من شرر نخیزد ملکا
- اظهار بندگی:
- ای شاه عدو بندی و هم قلعه گشای  
ای رای تو چون مهر فلک ملک آرای
- تملق:
- گر شاه به من جو شیر دندان خایست  
در دوزخم و همچو بهشتم جایست
- دعا:
- چرخم جو بخواست گشت بی هیچ گمان  
گویم همه شب ز شام تا صبحدمان
- توسل به کسان:
- امید به زندگانیم نیست بسی  
هستت به خلاص عمر من دست رسی
- (ز خودستایی ها:
- نازش به اهل بیت:
- هر چند گنهکار است آخر علوی است  
ز نهار شها که بیش ازین مازارش
- اظهار فضل:
- خاک از رخم از برونهم زرد شود  
روز من اگر زمرگ برگرد شود
- ای دولت «ظاهر علی» دستم گیر  
در دولت تو بر سر مقصود شدم  
در حبس چنان شدم که محسود شدم
- دشمن بر من همی ستیزد ملکا  
از حبس جو من کسی چه خیزد ملکا
- ای خسرو جم جاه سکندر سیمای  
زین بند رهیت را رهایی فرمای
- بر پیل نهند آنچه مرا بر بایست  
کانچا باشم که پادشه را جایست
- جاه تو به زندگانیم کرد ضمان  
ای دولت «ظاهر علی» باقی مان
- منصور سعید را بگویند کسی  
کز جان رمقی مانده ست از تن نفسی
- فرزند پیمبر است و از آل علی است  
زیرا که به روز حشر خصمانش قوی است
- آتش زد دمم گر بدمم سرد شود  
والله که جهان فضل بی مرد شود



- تعریف:

آماده ی درد و رنج و اندوه منم  
فولاد رخ و سنگ سرو روی تم

تن کویم و سر پیچم و بر روی زخم  
نه ریزم و نه گدازم و نه شکنم

### بررسی و نتیجه گیری:

- ۱- از حدود ۱۰۰ رباعی بررسی شده ۵ رباعی خاصی<sup>۶</sup> و مابقی رباعی‌ها چهار قافیه ای می باشند و این همان انتظاری است که از رباعی های این قرن می رود.
- ۲- از میان ۱۰۰ رباعی بررسی شده، ۵۷ رباعی مردف (دارای ردیف) می باشند که اکثریت بار ردیف های فعلی است.
- ۳- آرایه تلمیح در این رباعی ها اندک است و روی هم رفته بیشتر آنها را عناصر ایرانی تشکیل می دهد.
- ۴- اقتباس از آیات و احادیث ناچیز می باشد.
- ۵- کنایات و ترکیبات کنایی سهم عمده‌ای در رباعیات حبسیه مسعود دارند که بعنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:
  - «تیر پرتابی خوردن» کنایه از بد بیاری
  - «از ریش خشک چیدن» کنایه از گرفتاری و بند
  - «بستر از برف و بالش از یخ داشتن» کنایه از درماندگی و مسکنت و ...
- ۶- آرایه های لفظی بدیعی چشمگیر و قابل تامل می باشند که تنها به آرایه ی جناس اشاره می شود:

- جناس تام (نای و نای):

با تو طرب طبع و نشاس تن کو  
چون نای تورا دریچه و روزن کو

ای نای ترا نقل و می روشن کو  
گر تو نایی لحن خوشت با من کو

- جناس تکریر (گریان، گریان):  
 ای پای پر یخن من ای بند گران  
 گریان گریان در تو به زاری تگران  
 کاین محنت من نخواهد آمد به گران  
 جناس زاید در وسط: (جان و جهان) و جناس لاحق (تفته و رفته):
- امروز منم تفته دل و رفته روان  
 و آنچه انده کرد مر مرا پر دل و جان  
 تلخم شده زندگانی اندر زندان  
 بر شیران کرد ضرب سلطان جهان  
 جناس شبه اشتقاق (خراشان و خروشان):  
 بودم صنما چو رفته هوشان همه شب  
 با لشکر هجران تو کوشان همه شب  
 وز آتش اندوه تو جوشان همه شب  
 رخساره خراشان و خروشان همه شب  
 - ملحق به جناس زاید (شمشیر و شیر):  
 دوشم همه شب چنگ چو شمشیر بخت  
 تن را پس و پیش و زیر و زیر بخت  
 آرام مرا چو ناخن شیر بخت  
 تا این تن خایه و سرایر بخت  
 - جناس خط (بخ و بخ) و ملحق به جناس زاید (بخ و مطبخ):  
 من بستر برف و بالش یخ دارم  
 چون زاغ همه نشست بر شاخ دارم  
 خاکستر و یخ پیشگه و بسخ دارم  
 در یک دو گز آب زیر و مطبخ دارم
- ۷- رباعیات حبسیه مسعود سعد بیشتر به مسائل عاطفی و احساسی می پردازد.  
 ۸- سهم مسائل علمی و عرفانی در رباعیات حبسیه مسعود بسیار اندک می باشد.  
 ۹- بعضی از عبارات های این سروده ها، توانایی قرار گرفتن در ردیف ضرب المثل را دارند:
- «آبم متعذر است نانم که دهد»  
 - «ترسم چو چراغ مرگ باشد خوابم»  
 - «از بی سنگی گوز به دندان شکتم»  
 - «با سنگ نکنند آنچه تو با ما کردی»  
 - «بی یار بود هر آن که یار تو بود»  
 - «خود جان پس ازین به کار ناید بی تو»  
 - «در زندان شیر شزره را بتوان زد»

- «جز پنهان مرد مرد را نتوان زد»  
- «کردار گران شده است و گفتار ارزان»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی نوشت ها:

- ۱- حبسیه در ادب فارسی، ص ۱۰
- ۲- همان / ص ۲۰
- ۳- سیر رباعی / ص ۶۹
- ۴- رباعی و رباعی سرایان / ص ۱۰۶
- ۵- حبسیه در ادب فارسی / ص ۲۱
- ۶- رباعی را که دارای سه قافیه باشد، خصی می گویند.

## منابع و مأخذ:

- حبسیه در ادب فارسی (از آغاز شعر فارسی تا پایان زندیه) به کوشش دکتر ولی الله ظفری انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۴.
- رباعی و رباعی سرایان (از آغاز تا قرن هشتم هجری) تألیف دکتر محمد کامکار پارسی به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی انتشارات دانشگاه تهران تیرماه ۱۳۷۲.
- دیوان مسعود سعد سلمان با مقدمه پی از ناصر هیری انتشارات گلشایی چاپ اول تهران خرداد ۱۳۶۲.
- سیر رباعی در شعر فارسی (با ضمیمه پی در باب فهلوی) دکتر سیروس شمیسا چاپ دوم انتشارات فردوس تهران ۱۳۷۴